

تبیین جامعه‌شناختی انقلاب مشروطه

محسن باقری

چکیده

با اینکه نزدیک به یک قرن از وقوع انقلاب مشروطه می‌گذرد و آثار فراوانی در تمجید و نکوهش از آن به رشته تحریر در آمده است، ولی شاید کمتر اثری به تبیین جامعه‌شناختی این انقلاب بزرگ پرداخته باشد. چه بسا یکی از دلایل آن محصور ماندن این واقعه در قلمرو علمی مانند تاریخ و سیاست باشد. این نوشته در پی آن نیست که به جنگ و جدل با علوم مذکور بپردازد، بلکه یادآوری می‌کند که علمی مانند تاریخ، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی هر سه از یک خاستگاه مشترک (علوم اجتماعی) پدید آمده‌اند. نوشته حاضر در صدد است که ضمن روشن‌تر کردن هر چه بیشتر انقلاب مشروطه، تلاش کند تا مدل‌های انقلاب (کارکردگرایی، مارکسیسم و...) را با انقلاب مشروطه وفق داده، ضمن برشمردن ایراداتی که بر این مدل‌ها وارد است، مدلی هرچه جامع‌تر برای تبیین انقلاب مشروطه ارائه کند.

مقدمه

هرگاه صحبت از انقلاب و مدل‌های تحلیلی انقلاب پدید می‌آید، شاید ذهن اکثریت به سوی دو مدل کارکردگرایی ساختاری و تضاد یا مارکسیسم نیل می‌کند، دو مدلی که در یک نگاه کلی متضاد یکدیگر و مانع الجمع محسوب می‌شوند، ولی به قول «تامس برنارد» محدوده توافق میان آنها وسیع‌تر از محدوده اختلافات بین آنهاست. برای مثال، این نظریه‌های سطح کلان به ساختارهای اجتماعی وسیع و نهادهای اجتماعی توجه دارند. یا مثلاً در نوشته‌ی زیر وجه مشترک این دو مکتب در این است که هر دو از انقلاب صحبت می‌کنند، ولی به گونه‌ای متفاوت.

جامعه‌شناسی مارکسیستی تا حد زیادی علاقه دارد که دگرگونی اجتماعی را به منزله‌ی

یک تحول انقلابی تبیین کند. در داخل این سنت، هر تحول انقلابی به عنوان یک تغییر ساختاری تلقی می‌شود چرا که (تحول مزبور) متضمن معنادارترین تغییر در روابط طبقات موجود در یک جامعه است. دسته‌ای از نظریاتی که در صدد تبیین انقلاب مشروطه برآمده‌اند، مدل مارکسیستی را پیشه‌ی خود ساخته‌اند. «بر طبق این نگرش در ایران عصر قاجاریه تضاد اصلی میان فئودالیسم (طبقات اعیان، اشراف، ملاکین بزرگ و دربار) و بورژوازی (تجار، خرده مالکین، اصناف، روحانیون، روشنفکران و کارکنان رده پایین دولت) بود. در نتیجه انقلاب مشروطه حرکتی بود برای حل تضاد طبقاتی میان این دو طبقه» زیبا کلام، بی تا: ص ۳۹۲)

و اما نوع دوم، تبیین کارکردگرایی ساختاری است که برخی آن را نوع مستقلی از تبیین می‌پندارند. این گونه از تبیین، ساختارهای اجتماعی را علت اصلی پدیده‌های اجتماعی می‌دانند.

«پیداست که برای ارزیابی این نحوه از تبیین می‌باید ابتدا درک روشنی از «ساختار اجتماعی به دست آوریم و نیز از نحوه تأثیر علی آنها بیانی روشن به دست آوریم.» (سروش، ۱۳۷۳: ص ۱۶۷) زمانی که در ساختار اجتماعی آن دوران دقت شود، چیزی جز کهنگی و پوسیدگی این ساختار به چشم نمی‌آید.

از سال ۱۱۵۷ ه.ش (۱۱۹۳ ه.ق) که کریم خان زند درگذشت، تا سال ۱۲۱۲ (۱۲۴۹) که فتعلیشاه بدرود زندگی گفت پنجاه و اند سال بود و در این زمان کم در اروپا تکانهای سختی پیدا شده و داستان‌های تازیخی بی مانندی از شورش فرانسه و پیدایش ناپلئون و جنگهای پیایی آن، جنبش توده‌ها، پیشرفت فن جنگ، پدید آمدن افزارهای نوین و مانند اینها روی داده و در نتیجه‌ی آنها دولت‌های بزرگ و نیرومندی پیدا شده بود.

(کشور ایران از آن تکان‌ها و دگرگونی‌ها بی‌بهره و ناآگاه مانده بود و راستی آن است که نه پادشاهان قاجاری و نه سر جنبانان توده، از آن تکان و دگرگونی‌ها سردر نمی‌آوردند و ناآگاهانه با شیوه کهن خود به سر می‌بردند.)

(کسروی، ۱۳۷۶، ۷)

بنابراین تحولات اجتماعی، ناکامیهای نظامی، فقر، عقب ماندگی و سستیهای ناسالم سیاسی، زمین جگر سوخته‌ای آفریده بود که تشنه باران خردگرایی و تعقل بود و همه این عوامل به ظهور گفتمانی مدرن انجامید.

از جمله مکاتب دیگری که این نوشته در صدد است نظریاتش را با انقلاب مشروطه تطبیق دهد، «مکتب مبادله» است. این مکتب برخلاف مکاتب قبل (کارکردگرایی، مارکسیسم) که دیدی کلان داشتند، دیدی خرد دارد یعنی به جای توجه به ساختارها و طبقات، بیشتر به افراد و کنش آنها در جامعه توجه دارد.

این مکتب از جمله مکاتبی است که به انسان و نقش وی در جامعه می‌پردازد ولی معتقد است که انسان تحت تأثیر عوامل محیطی و سود و زیانهایی که در محیط وجود دارد دست به انجام کنش می‌زند. در حقیقت این مکتب انسان را موجودی حسابگر می‌داند که تمامی رفتارها و کنش‌های او تحت تأثیر واکنش‌های حادث شده اتفاق می‌افتد.

برخلاف مکتب مبادله، مکتب کنش متقابل نمادی بیشتر و بیشتر به انسان و نقش فکر و ذهن انسان در سرنوشت خود اهمیت می‌دهد. به عبارت دیگر این مکتب انسان را تاریخ ساز داشته و معتقد است انسان نه تنها در برابر ساختارهای اجتماعی دست و پا بسته نیست بلکه خود ساختارهای اجتماعی را همه و همه بر اثر کنشهایش بوجود آورده است. تا بدینجا از مکاتبی که صحبت شد هیچکدامشان به تنهایی توانایی تبیین تمام جنبه‌های واقعیت اجتماعی را نداشتند.

پیدایش انقلاب به مجموعه‌ای وسیع و مختلف از علل مربوط می‌شود که هر یک از این علل به نوبه خود از عوامل و شرایط خاصی سرچشمه می‌گیرند. در مورد انقلاب مشروطه هم بدیهی است که نظریه پردازان این رویداد، به هر کدام از این گرایش‌ها که متوسل می‌شوند تبیینی کامل ارائه نمی‌دهند. بنابراین ما در این مقاله در پی آنیم که یک مدل نسبتاً کامل ارائه دهیم که نه مانند مکتب اول و دوم صرفاً دیدی کلان داشته باشد و نه مانند مکتب سوم و چهارم دیدی خردگرایانه داشته باشد و قادر باشد نقاط ضعف نظریات قبلی را پوشش داده و تنها یک یا چند عامل محدود را در بروز انقلاب دخیل ندانسته، عوامل متعددتر و تأثیر

گذارتی را لحاظ نماید. بدین منظور و برای جلوگیری از یکسو نگری و یا برجسته شدن یکی از عوامل و نادیده گرفتن عوامل متعدد دیگر در پیدایش انقلاب مشروطه، می‌توان از چهارچوب تحلیلی که جورج ریتزر - جامعه‌شناس آمریکایی - در بررسی اندیشه و تفکر مطرح کرده است، استفاده نمود. ریتزر در تحلیل فرا نظریه‌ای، معتقد است، یک نظریه اجتماعی متأثر از مجموعه عوامل و شرایطی است که او تحت عناوین زیر مطرح می‌کند.

(الف) متغیرهای اجتماعی - درونی

(ب) متغیرهای اجتماعی - برونی

(ج) متغیرهای فکری - درونی

(د) متغیرهای فکری - بیرونی

در بروز انقلاب مشروطه هم مجموعه‌ای از عوامل باعث موجودیت یافتن انقلاب شد. که این مجموعه عوامل در حقیقت مشابه عوامل و شرایطی است که از طرف ریتزر ارائه می‌شود.

چهار متغیر مذکور هر کدام به طور جداگانه با یکی از مکاتب چهارگانه‌ای که بدان اشاره گردید در ارتباط قرار گرفته و قسمتی از تبیین انقلاب مشروطه را به انجام خواهد رساند. مثلاً متغیرهای اجتماعی درونی با مکتب مبادله، متغیرهای اجتماعی برونی با مکتب مارکسیسم، متغیرهای فکری درونی با مکتب کنش متقابل و متغیرهای فکری برونی با مکتب ساختی - کارکردی ارتباط قرار خواهند گرفت.

(۱) تبیین مارکسیستی مشروطه (متغیرهای اجتماعی برونی)

همچنان‌که مارکس در نظریات خود اقتصاد را زیربنای تمام امور می‌دانست و ریشه هر تغییر و تحولی را در اقتصاد جستجو می‌کرد. تمامی تعبیر و تفسیرهای مارکسیستی انقلاب مشروطه، از این قضیه مستثنی نبوده و دلیل بروز مشروطه را صرفاً دلیلی اقتصادی ذکر می‌کنند.

«استقرار قاجارها زمانی صورت گرفت که بهمنی بنام انقلاب صنعتی از اروپا به راه افتاده بود این بهمن چنان عظیم و سنگین بود که حتی ارتعاشات دوردست آن نیز کافی بود تا در

جامعه بی‌خبر، بسته، عقب مانده و ضعیفی مثل ایران قرن نوزدهم زمینه‌ساز تغییر و تحولاتی گسترده شود.» (زیباکلام، بی تا: ص ۲۱۲)

«در جوامعی که تغییرات اجتماعی در آنها محدود، و ساختار موجود بسته می‌باشد حرکت‌های اجتماعی بسیار کند است. در جوامع بسته به دلیل نبود رقابت‌های اجتماعی، تقاضاهای جدید از سوی مردم ظهور و بروز ندارد و فعل و انفعالات عمدتاً در سطح گروه‌ها و اقشار بالا صورت می‌گیرد. اما جوامعی که دارای تحولات مهم اقتصادی می‌باشند شاهد تغییرات گسترده اجتماعی هم هستند. لذا با وقوع تغییرات اجتماعی، حرکت‌های اجتماعی نیز دچار تحول می‌شود و سرعت می‌گیرد. رمز این تحول به پیدایش گروه‌ها، اقشار و طبقات جدیدی بر می‌گردد که خود در نتیجه تحولات اقتصادی در صحنه جامعه موجودیت پیدا کرده‌اند.» (قریب، ۱۳۷۸: ص ۱۰۴)

«در ایران، توسعه اقتصادی در قرن نوزدهم به رشد یک بورژوازی شهری انجامیده بود که نظام فئودالی یا نیمه فئودالی موجود پذیرای آن نبود یا نمی‌توانست باشد.» (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ص ۸۴)

شاید ساده‌ترین تغییر و تحولاتی که در آن زمان صورت گرفت را بتوان در بستر مناسبات اقتصادی ایران آن روز مشاهده نمود. «حجم تجارت خارجی ایران به تنهایی در طول قرن نوزدهم سیزده برابر افزایش یافت. حتی اگر قارجارها دیواری به ضخامت دیوار چین نیز به دور ایران می‌کشیدند، نمی‌توانستند خود را از تبعات توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی غرب محفوظ دارند. گسترش سریع مناسبات اقتصادی و حجم تجارت، خواهی نخواهی پای اروپائیان را در ابعاد گسترده‌ای به ایران باز نمود. پدیده‌ای که سلطه و نفوذ قدرتهای غربی را با همه آثار و تبعات منفی آن به دنبال آورد، در داخل نیز چهره ایران به سرعت رو به تغییر بود.» (زیباکلام، بی تا: ص ۲۱۳)

از اواسط قرن هیجدهم انقلاب صنعتی شروع و به واسطه آن نظام سرمایه داری وارد عرصه مناسبات بین‌المللی گردیده بود. در عرصه سیاست بین‌المللی دیگر خبری از قدرت‌های قبلی همچون امپراطوری عثمانی، اطریش - مجارستان، پرتغال، اسپانیا نبود. در

مقابل قدرت‌های جدیدی که زاده انقلاب صنعتی و مناسبات جدید بودند وارد کارزار شده و چتر سلطه خود را به سرعت در صحنه بین‌الملل پهن می‌کردند. این تحولات خواه ناخواه بر ایران هم بی تأثیر نبود. ایران دیگر آن عظمت و بزرگی دوران نادرشاه که بواسطه کوشش‌های وی به دست آمده بود و ثبات دوران کریم خان را دارا نبود. کسروی در کتاب انقلاب مشروطه دلایل بروز این پدیده را این طور یادآور می‌شود «در زمان قاجاریان ایران بسیار ناتوان گردید و از بزرگی و جایگاه و آوازه آن بسیار کاسته شد و انگیزه این بیش از همه یک چیز بود و آن این که جهان دیگر شده و کشورها به تکان آمده ولی ایران به همان حال پیشین باز می‌ماند.» (کسروی، ۱۳۷۶: ص ۷) همچنین «دو دولت نیرومند بزرگ و بیدار یکی در شمال ایران و دیگری در جنوب آن پیدا شده و ایران، ناتوان و ناآگاه در میان آنان ماند و راستی آن که برای جهان زمانی پادشاهان کم جزیره قاجاری شاینده سررشته داری (شایستگی حاکمیت) نبودند. اینان از پیش آمدها چیزی یاد نگرفتند. شکستهای پیایی فتحعلی شاه در برابر روس و شکست‌های محمدشاه و ناصرالدین شاه در برابر انگلیس به ایران زیان بسیار رسانید و از بزرگی آن بسیار کاست» (همان: ص ۷) تغییرات و تحولاتی که انقلاب صنعتی با خود به همراه آورده بود فقط در حوزه سیاسی محدود نمی‌گشت، بلکه به دنبال خود پی‌آمدهای اقتصادی که به واسطه انقلاب صنعتی شامل حال ایران گردید صحبت به میان آمد. این پی‌آمدها (اقتصادی) باعث گردید تا ایران از حالت جزیره‌ای پرت و دور افتاده و جدای از مابقی دنیا، به درآمده و به اقتصاد بین‌الملل و تجارت آزاد متصل شود. ضعف اقتصادی و عدم توان رقابت حکومت با دیگر کشورها در این زمینه دست به دست یکدیگر داده و مانع از آن می‌شدند که ایران بتواند از مواهب اقتصاد آزاد بهره‌ای ببرد. به همین جهت گسترش تجارت و نفوذ سرمایه داری به ضرر ایران تمام می‌شد. این عوامل در نهایت تنگناهای خاندان قاجار و نارضایتی مردم را از آنان بیشتر و بیشتر نمود. (اقتشار سرمایه دار یا بورژوازی ملی ایران (تجار، تولیدکنندگان کوچک، خرده مالکین، اصناف و بازار...) در نتیجه سلطه سرمایه داری غرب در معرض رقابت و فشار شدید اقتصادی قرار گرفتند به نحوی که هر روز وضع آنان خرابتر شد. زمانیکه تضاد بورژوازی ایران با سرمایه

داری غربی به اوج خود رسید این طبقه علیه حاکمیت قاجارها (به عنوان مدافع سرمایه دار خارجی) قیام نمود.» (همان: ص ۲۰۹)

نظریاتی که تا بدینجا مطرح گردید این اعتقاد مارکس را بیشتر و بیشتر به خاطر می‌آورد که حرکت‌های اجتماعی در نتیجه تضاد طبقاتی میان اقشار و لایه‌های یک جامعه به وجود می‌آید. نوشته باقر مؤمنی هم در کتاب «ایران در آستانه مشروطیت» موکد همین نکته است. (جنبش مشروطیت مبارزه خونین طبقات متوسط و سرمایه داری شهری ایران علیه فئودالیزم بود. (سرانجام) این جنبش یا سازش میان فئودالیزم و بورژوازی و سرمایه داری بزرگ تجاری که یک پایش به زمین چسبیده بود خاتمه پذیرفت.» (مؤمنی، ۱۳۵۲: ۱۰۸)

در اواخر دوران قاجار «طبق بیان رایج مارکسیستی، نیروهای مولد (یعنی انگیزه آثار انباشت سرمایه و پیشرفت فنی) به اندازه‌ای رشد کرده بود که روابط تولیدی (ساختار طبقاتی حاکم و نهادهای اخلاقی و اجتماعی منطبق با آن) دیگر قادر به مهار آن نبود. تضاد حاصله بین زیربنای تکنولوژیک و نهادهای روبنایی - واقعیت اجتماعی - اقتصادی و ظاهر ایدئولوژیکی - برای تأسیس چارچوب نهادی جدید (و از لحاظ تاریخی متناسب) سرانجام در انقلاب سیاسی تبلور یافت» (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۸۲)

از سویی دیگر «در ایران آغاز قرن بیستم که جامعه‌ای کشاورزی بود، مسأله ارضی در واقع مهمترین مسأله اجتماعی کشور محسوب می‌شد. طی قرن نوزدهم بخش قابل توجهی از املاک دولتی و وقفی و غیره، چه از طریق خریداری، واگذاری و غصب به مالکان خصوصی انتقال یافت. روند مذکور نه تنها هیچ‌گونه تأثیر مثبتی در زندگی دهقانان نداشت، بلکه بهره‌کشی از آنان را تشدید و علاوه بر بهره مالکانه، یک سلسله عوارض و خدمات بدون مزد را بر آنان تحمیل کرد.» (خارابی، ۱۳۷۶: ص ۱۳۱)

در این دوران که «مترداف با خرابی وضع اقتصادی دهقانان است، در اوضاع اجتماعی توده‌های مردم نیز تغییراتی حاصل می‌شود. قوانین شرع که دهقان را مورد حمایت قرار می‌داد، از بین رفته و دهقانی که در ملک «مالک» مشغول کار بود، متحمل انواع جور و ستم قرون وسطی می‌شود.» (پالویچ، ۱۳۳۷: ۱)

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که دهقانات در آستانه انقلاب مشروطیت چه وضعیت رقت باری دارند.

۲) تبیین مشروطه به روش مکتب مبادله (متغیرهای اجتماعی درونی)
«نظریه‌های مبادله از زمینه‌های مختلفی مانند اقتصاد، انسان‌شناسی و روانشناسی بهره گرفته و در واقع آمیخته‌ای است از اقتصاد سودگرایی، انسان‌شناسی کارکردی و روانشناسی رفتاری» (انصاری و ادیبی، ۱۳۵۸: ۲۲۵)

پیروان این مکتب انسان را موجودی با مکانیزمهای عصبی دانسته که دو کار عمده بر عهده دارد. ۱- یادگیری ارزش‌ها و هنجارها در برخورد با محیط ۲- ایجاد انطباق براساس آموخته‌ها. به عبارت دیگر از دید این مکتب انسان دارای قوه و توانایی یادگیری بوده و قادر به تطبیق و همسازی خود با شرایط محیطی است.

روی هم رفته می‌توان برای این مکتب دو خصلت عمده را ذکر نمود.

۱- گرایش به لذت و گریز از درد.

۲- خصلت خرد گرایانه در مطالعات این مکتب.

علاوه بر دو خصلت عمده‌ای که برای مکتب مذکور گفته شد چند اصل را نیز می‌توان برای آن خاطر نشان کرد:

۱- انتخاب فرد به عنوان واحد مطالعه: «با این که این نظریه در تأکید بر فرد پایدار نمی‌ماند، نقطه عزیمتش فرد بوده و مدعی است که مبادلات اجتماعی بین افراد را که سرانجام به نظم و دگرگونی اجتماعی می‌انجامد بررسی و تحلیل می‌کند.» (همان: ۲۲۵)

۲- نفع و سود و توجه به آن: اصل دوم این مکتب یا نظریه محسوب می‌شود. این مکتب انگیزه تمام کنشهایی را که انسان انجام می‌دهد نفع و سودی می‌داند که در درون آن نهفته است. به عبارت دیگر به محض اینکه در یک کنش سودی وجود نداشته باشد آن کنش از طرف انسان قطع می‌شود.

۳- اراده گرایی: در این مکتب فرد به عنوان جزئی از جامعه از قدرت اراده و اختیار برخوردار است و می‌تواند بر اساس آنچه آموخته است سود و نفع خویش را برگزیند. پس

انسان در این مکتب به عنوان موجودی در نظر گرفته می‌شود با اراده و اختیاری محدود (در حد پیروی از اصل گرایش به لذت و اجتناب از درد) که می‌تواند با تحلیل موقعیت راهی را برگزیند که بیشترین سود را در آن می‌بیند.

۴- **تأیید اجتماعی:** طبق نظر این مکتب همچنان که قبلاً گفته شد انسان در پی سود و دریافت پاداش در کنش‌های اجتماعی است ولی بیشترین پاداش را از کنش‌هایی دریافت می‌کند که تأیید اجتماعی به دنبال داشته باشد.

۵- **تضاد منافع فردی:** طبق نظر این مکتب فردی که در جامعه مشغول به کار است در قبال وظیفه‌ای که انجام می‌دهد انتظار دریافت خدماتی دارد، حال چنانچه جامعه از دادن منافع قانونی فردی سرباز زند میان منافع کل و منافع اجزاء تضاد به وجود می‌آید و این امر سبب ایجاد احساسی است به نام «خشم و عصیان»

ریشه این‌گونه احساسات در بی‌عدالتی موجود در جامعه نهفته است. اگر چه اشاره به بی‌عدالتی را می‌توان از نکات مثبت این مکتب برشمرد. به عقیده طرفداران این مکتب پدیده تضاد و به دنبالش عصیان و اعتراض که حاصل طبیعی بی‌عدالتی است امری طبیعی و جزئی از فرایند ذاتی جامعه است.

پس از این که آشنایی مختصری با مکتب مبادله صورت گرفت باید به عواملی که از دید این مکتب در انقلاب مشروطه دخیل به نظر می‌رسند اشاره کرد. «از جمله تغییر و تحولات اجتماعی دیگر که در درون کشور در دوران قاجار اتفاق افتاد، تغییرات جمعیتی است. در طول قرن نوزدهم جمعیت ایران دو برابر گردیده و از ۵ الی ۶ میلیون نفر در ابتدای قرن به حدود ۱۰ میلیون نفر در پایان آن افزایش یافت. در این افزایش نکته مهم، سهم بالای جمعیت شهر نشین در مقایسه با اقشار دیگر است. به عبارت دیگر بخش عمده‌ای از قریب به ۵ میلیون نفری که بر جمعیت کشور افزوده گردید جمعیت شهر نشین بود.» (زیبا کلام، بی‌تا: ۲۱۵) افزایش روز افزون پدیده شهر نشینی در این دوران از یک طرف منجر به ویرانی و به نابودی کشیده شدن کشاورزی و نابسامانی وضع روستائیان می‌شود از طرف دیگر بیکار شدن آن همه آدم و آواره شدن آنها به شهر بدون تردید انتظارات، خواسته‌ها و

توقعات جدیدی از حکومت را با خود به دنبال می‌آورد امنیت (درون و ما بین شهرها)، بهداشت، ایجاد کوچه، خیابان و جاده، مدرسه و مکتب خانه، حمل و نقل و در یک کلام آنچه که امروزه خدمات شهری می‌گوییم به تدریج بدل به ضرورتها و نیازمندی‌های یک جامعه شهر نشین می‌شد حکومت بالطبع نمی‌توانست نسبت به برآوردن این نیازها و ارائه خدمات به نحوی مناسب پاسخ دهد، به همین خاطر روز به روز فاصله مردم و حاکمیت بیشتر و بیشتر می‌شود.

«از سویی دیگر جریانات اقتصادی داخلی هم طوری بود که منجر به نارضایتی هر چه بیشتر مردم می‌گردید. شرایط اجتماعی در این دوران این گونه است که دولت از سویی چوب حراج به منافع مملکت می‌زند و امتیازات ننگینی مانند امتیاز رویترو و تنباکو واگذار می‌کند و از سویی دیگر منافع و درآمدهای حاصل از این امتیازات و وامهای خارجی را نه تنها صرف آبادانی کشور نمی‌کند بلکه مقدار هنگفتی از آن صرف مسافرت بزرگ ناصرالدین‌شاه به اروپا می‌شود. همچنین عواملی مانند افزایش قیمتها که بین سالهای ۱۲۳۰ و ۱۲۸۰ به حدود ۶۰۰ درصد می‌رسید که خود ناشی از تنزیل بهای مسکوکات توسط دولت و عمدتاً به واسطه سقوط فاحش ارزش نقره در بازار جهانی بود، باعث می‌شود. «برای مثال به رغم ترقی شدید قیمت‌ها، عایدات حاصل از مالیات اراضی در گیلان از ۱۷۹۱۳۹ تومان در سال ۱۲۴۵ به ۲۰۲۱۰۰ تومان در سال ۱۲۷۱ رسید.» (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۵۲) علیرغم تمامی فشارهایی که از این نواحی برگرده مردم وارد می‌آید، عواملی مانند فشار دولت جهت گرفتن مالیات از مردم، تسلط حکومت بر اقتصاد، عدم حضور نهادها و بنیانهای اقتصادی مستقل از حکومت، فساد اداری و بی‌لیاقتی مسئولین اجرایی، جملگی دست به دست یکدیگر داده و مشکلات قاجارها را دوچندان می‌کرد و بر میزان نارضایتی از آنان می‌افزود. البته متغیرهای اجتماعی درونی که منجر به بروز انقلاب گردیده، تنها به موارد یاد شده محدود نمی‌گردید، بلکه مشکل درونی دیگری که از دید بعضی نویسندگان با اهمیت لحاظ گردیده این بود که: حاکمیت از یک سو می‌خواست «مشورت خانه» «قانون» و «هیأت وزیران» داشته باشد که مستقل از دولت انجام وظیفه نماید اما از سویی دیگر

شخص پادشاه حاضر نبود که از اختیاراتش ذره‌ای سلب شود. نمی‌شود که قانون، مقررات، نظامنامه، دارالشورا، هیأت وزیران، مشورت خانه و... داشت، اما هنوز هم عزل و نصبها، پاداشها و کیفرها، تعیین سیاستها و تصمیم‌گیریها کما فی السابق بر عهده شخص اول مملکت و اطرافیان قبله عالم باشد.» (زیبا کلام بی تا، ۳۷۳)

«ناصرالدین شاه طالب اصلاحات بود، مشروط بر آن که اصلاحات به اقتدار او خلیلی وارد نسازد. او قانون می‌خواست حتی رجالش را برای تدوین و تنظیم (نظام نامه) تشویق و ترغیب و حتی برای تعللشان در این خصوص سرزنش می‌کرد، اما مشروط به آن که قانون، اختیارات «قبله عالم» و «میخ میان آسمان و زمین» را محدود نسازد. او خواهان تأسیس دارالشورا و مشورت خانه بود، اما در نهایت می‌خواست عزل و نصبها را خود انجام دهد و همه از او فرمانبرداری داشته باشند.» (همان: ۳۷۳)

۳- تبیین مشروطه به روش کنش متقابل نمادی (متغیرهای فکری درونی) همچنانکه قبلاً به طور گذرا اشاره گردید ویژگی بارز در این مکتب توجه به فرد به صورت محور اصلی و اساسی کنش می‌باشد. در واقع محدوده کنش متقابل در این دیدگاه برگرد فرد می‌چرخد و حالت خرد پیدا می‌کند.

بلومر که یکی از متفکران اصلی این نظریه است دو عامل را به عنوان تهدید کنندگان کنش متقابل می‌دانست. یکی رفتارگرایی بود که این دیدگاه عامل محرکهای خارجی را تعیین کننده رفتار انسانی می‌دانست. بلومر معتقد است که «هم نظریه‌های جامعه‌شناختی (کارکرد گرایی ساختاری) و هم نظریه‌های روان‌شناختی (رفتارگرایی)، اهمیت معنا و ساخت اجتماعی واقعیت را نادیده می‌گیرد.» (ریترز، ۱۳۷۴: ۲۷۳) به طور کلی بلومر برای ساخت‌های پهن دامنه نقش بسیار محدودی قائل است و آن را تنها به عنوان چارچوب‌هایی تشخیص می‌دهد که جنبه‌های محقر زندگی اجتماعی یعنی کنش و کنش متقابل، درون آنها رخ می‌دهند. او معتقد است که هر چند این ساختارها شرایط و محدودیت‌های کنش انسانی را تعیین می‌کنند ولی شکل دهنده و تعیین کننده این کنش‌ها نیستند. این ساختارها صورت قالب کنش‌ها را تشکیل می‌دهند، ولی محتوای کنش‌ها و کنش‌های متقابل را افراد کنشگر به

تناسب موقعیت‌هایی که در آن قرار می‌گیرند تعیین می‌کند.» (همان منبع: ۳۱۹)

و اما اگر نخواهیم تغییر و تحول را از نظر این مکتب مورد دقت قرار دهیم باز هم چاره‌ای جز رجوع به نظریات بلومر به عنوان متفکر اصلی این مکتب وجود ندارد. علاوه بر دیدی که در بالا ذکر گردید در آراء بلومر دید تکاملی هم به چشم می‌خورد و معتقد است که دو نوع جامعه به طور کلی وجود دارد.

۱- جوامعی از نوع *me* که جوامعی سنتی، ابتدایی و تقریباً ایستا است. جوامعی که بیشتر بر سنت‌های از گذشته به یادگار مانده تکیه می‌کند در این جوامع بیشتر توقعات، چشم‌داشتها و انتظارات اجتماعی و یا هنجارهای ساختی فرهنگ است که تعیین‌کننده است. به همین دلیل تغییر و تحول بسیار کم است. بلومر جوامع دوران قرون وسطی را و علی‌الخصوص جوامع قبل از آن را از این نوع می‌داند.

۲- جوامعی از نوع *I*، جوامعی هستند که با پدیدار شدن انقلاب صنعتی و تغییر و تحولاتی که جهان به واسطه کشفیات قاره‌ها و نقاط جغرافیایی جدید و تجارت و رفت و آمد، از آن بهره‌مند می‌گردد، پدیدار می‌شوند. در این نوع جوامع عامل تعیین‌کننده رفتار بشر نه هنجارهای ساختی و فرهنگی بلکه فکر و ذهن بشر می‌باشد. «بلومر مکانیزم انتقال از جوامع *me* به *I* را معمولاً در قالب جنبش‌های اجتماعی توضیح می‌دهد. «این جنبش‌ها می‌تواند مسلحانه و به صورت انقلاب باشد و یا غیر مسلحانه و به صورت اصلاح انجام گیرد.» (تنهایی، ۱۳۷۹: ۲۲۸)

حال برای آشنایی بیشتر، مراحل مختلفی مانند چگونگی شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی، اینکه این جنبش‌ها از چه مراحل گذر می‌کنند و چگونگی متحول کردن جوامع توضیح داده خواهد شد.

بلومر این گونه جنبش‌ها را به ۳ دسته تقسیم می‌کند.

۱- جنبش‌های اجتماعی عام یا عمومی: که قادر است گروه‌های مختلف اجتماعی از طبقات مختلف گوناگون را گرداگرد مسایل اجتماعی خاص جمع نماید و نقطه نظرات مشترکی را دنبال کنند. به عبارت دیگر واژه عام به این معناست که گروه یا طبقه خاصی را درگیر نکرده و

گروهها و اقلات مختلفی می‌توانند در آن دخالت داشته باشند. مثل جنبش اجتماعی زنان، نهضت کارگران و ...

۲- جنبش‌های اجتماعی خاص: که اولاً در یک منطقه خاص اتفاق می‌افتد، ثانیاً گروههای خاص در برابر گروههای خاص دیگر قرار می‌گیرند. ضدیت گروههای مقابل هم از ترکیب آنها با هم جلوگیری کرده و معمولاً به درگیری میان آنها می‌انجامد.

۳- جنبش‌های اجتماعی نمایشی (تظاهری): جنبش‌های هنری یا مدگرایی را می‌توان در این دسته جای داد. تفاوت این جنبش‌ها با رفتارهای جمعی در این است که جنبش‌ها کاملاً سمبولیک و نمادی هستند و براساس سازمان شخصی عمل می‌کنند.

پس از آن که آشنایی مقدماتی با مکتب‌کنش متقابل صورت گرفت، حال بایستی به تأثیر عوامل فکری درونی و تأثیر آن در مشروطه و مشروطیت پرداخت همچنان که در مکتب‌کنش متقابل بیشتر به فکر و ذهن بشر و تأثیر آن در تعیین شکل و فرم رفتار اهمیت داده می‌شود، این نظریه برای شناخت بهتر به متغیرهای فکری احتیاج دارد که، نشأت گرفته از داخل ایران می‌باشد. نگرشی که ما در نظریات قبلی متغیرهای (اجتماعی درونی - برونی) دنبال کردیم مجموعه تغییر و تحولات سیاسی، جمعیتی اقتصادی را در انقلاب مشروطه دخیل دانسته و معتقد بودند که این متغیرها یا عوامل، وضعیت دولت قاجارها را روز به روز بدتر و بدتر می‌کرده و ادامه حکومت را برایشان مشکل می‌نموده است. ولی اعتقاد ما براین است که عوامل دخیل در انقلاب مشروطه را نمی‌توان محدود به همین عوامل دانست، بلکه در فکر و آگاهی و نگرش و شعور مردم هم تغییر و تحولاتی پدیدار شد. قسمتی از این تغییر و تحولات سرچشمه گرفته از داخل و قسمتی از آن سرچشمه گرفته از بیرون می‌باشد قطعاً تغییرات و تحولاتی که از لحاظ فکری در این مقطع انجام می‌گیرد را می‌توان به روحانیون و روشنفکران داخلی نسبت داد. درباره حضور روحانیت و نقش آفرینی این نهاد در انقلاب مشروطه بحث‌های فراوانی انجام گرفته است، ولی هیچ یک از نظریه پردازان و اظهار کنندگان درباره انقلاب مشروطه وجود ندارد که این حضور و نقش آفرینی و اثرگذاری آن را رد کند و به دیده انکار بنگرد.

حضور روحانیت، به تنهایی ملاک داوری نیست؛ بلکه از آن جا که نتیجه حضور این گروه، به حضور بیشتر مردم ایران در این رویداد انجامیده، نهاد روحانیت چنان جایگاه و اهمیتی یافته است. به گونه‌ای که باید آن را مردمی‌ترین نهاد تاریخ ایران نامید و هنوز در افکار عمومی مردم، نهادی به قدرت، نفوذ بسیار ژرف و جایگاه والای آن پیدا نشده است. البته شاید به حق شایسته باشد که نقش روحانیت در به ثمر رسیدن انقلاب مشروطه خود در مقاله‌ای جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. ولی در این نوشته بنا به نقش مهم روحانیت در حرکت مردمی مشروطه لازم دیده شد که هر چند به طور مختصر بدان پرداخته شود.

از جمله ویژگی‌های مهم و در خور توجه این سازمان دینی، مردمی بودن آن می‌باشد که در کانون توجه پژوهش قرار گرفته است. قیام تنباکورا باید در حکم یک تمرین موفقیت‌آمیز برای انقلاب مشروطه به حساب آورد چرا که هنگامی که میرزای شیرازی حکم حرام بودن استعمال توتون و تنباکورا صادر کرد، تمام قلیانهای قصر ناصرالدین شاه نیز شکسته می‌شود. که این نشان از تأثیر بیش از اندازه این قیام به واسطه روحانیت و اشاعه آن در بین مردم و جامعه دارد.

«عالمان دین، در نهضت مشروطه پیشاهنگ بودند و رهبری آن را در تمامی لحظات برعهده داشتند. در مسجدها، تکیه‌ها، حسینیه‌ها و در هر گروه‌هایی برای مردم سخن گفتند و زشتیهای آن را نمایانند. در عبدالعظیم بست نشستند و به قم رخت کشیدند، تا از آن جا علیه استبداد فریاد بکشند آنان با صدای بلند عدالت‌خانه را خواستار شدند و برکناری مسیونوز و حاکم تهران عین الدوله. با تلاش، پیگیری، حماسه آفرینی و پدید آوردن شور و هیجان در مردم و جایگاه برجسته‌ای که در بین مردم داشتند، توانستند مردم را در سراسر کشور وارد عرصه سیاسی کنند و با پشتوانه حضور پر هیمنه و شکوه آنان حکومت استبدادی و لجام گسیخته قاجاری را وا دارند به قانون‌مداری تن در دهد و در چارچوب قانون به بسط و توسعه کارها بپردازد. (ذاکری، علی اکبر: ۱۳۸۲: ۱۱)

عالمان نجف، مراجع بزرگ تقلید آن حوزه مقدس: آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و... و در درون کشور نیز عالمانی مانند آیت الله نائینی، بهبهانی، طباطبایی و شیخ

فضل‌الله نوری در پیدایش این حرکت بزرگ و در هم کوباندن استبداد صغیر و از اربکه به زیرآوردن محمد علی شاه، اثر گذارترین و ماندگارترین نقش را از خود به جای گذاردند. و اما اگر بخواهیم از نخستین روشنفکری که اقدام به نو سازی نمود، صحبت کنیم بی شک باید به عباس میرزا اشاره کرد. «هنگامی که وی ولیعهد و بنابر این حاکم آذربایجان بود، در طول جنگ ایران و روس کشف کرد که نیروی عشایری - که او با تحقیر آنها را «اوباش» می‌نامید و رد می‌کرد - در برابر توپخانه سیار کارساز نیست. از این رو به اصلاح طلب معاصر خود در امپراطوری عثمانی، سلطان سلیم سوم تأسی کرد و «نظام جدید» عثمانی را به سبک خویش در آذربایجان پیاده کرد. شش هزار سرباز، هسته اصلی این نظام بود. آنان مجهز به توپخانه سیار و سلاحهای جدید بودند، از دولت حقوق مرتب می‌گرفتند، لباس متحدالشکل داشتند، در سرباز خانه ساکن بودند و مشق می‌کردند و توسط افسران اروپایی آموزش می‌دیدند. عباس میرزا برای تجهیز قشون جدید، یک کارخانه توپ سازی، یک کارگاه تفنگ سازی سرپر، و دارالترجمه‌ای برای کتب راهنمایی نظام مهندسی در تبریز بنا نهاد. برای حفظ آن، نخستین مسیونهای دایمی ایران در خارج را، در پاریس و لندن، دایر کرد. برای تأمین آتیه این تأسیسات نخستین گروه دانشجویان ایرانی را به اروپا اعزام کرد. آنان ملزم به تحصیل دروس عملی چون علوم نظامی، مهندسی، اسلحه سازی، طب، نقشه برداری و زبانهای جدید بودند. برای تأمین هزینه اقدامات خود، حقوقهای درباره مستمریها و ولخرجیها را موقوف کرد. همچنین از طریق تعرفه‌های حمایتی و فرمان خودداری از مصرف پوشاک خارجی، عواید را افزایش داد.» (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۴۸) این حرکتها و نظریات شاید نظام جدید را از اعتراض عموم مصون داشت ولی در درون حاکمیت با روی خوش مواجه نگردید. به همین خاطر آلوده به توطئه‌های سیاسی گردید و نتوانست در برابر اینها دوام آورده و از هم پاشید. «همچنین شکستهایی که در جنگ دوم ایران و روس بر قشون جدید وارد آمد، فقط این نظر فتحعلیشاه را تأیید کرد که بهترین سلاح هنوز هم همان «نیزه آبا و اجدادی» است در نتیجه عباس میرزا مدتها پیش از مرگ طبیعی اش در سال ۱۲۱۲، مرگ تدریجی «نظام جدید» خود را به چشم دید.» (همان منبع: ۴۹) دومین حرکت را میرزا

محمد تقی خان فراهانی، مشهور به امیرکبیر، صورت داد. او در تبریز، که پدرش در آن جا آشپز وزیر عباس میرزا بود، بزرگ شد و نظر عباس میرزا را جلب کرد. «به محض اینکه شاهزاده جوان (ناصرالدین شاه) در سال ۱۲۲۷ به تخت سلطنت جلوس کرد، امیرکبیر لقب امیر نظام و صدر اعظم یافت و مشوق انجام اصلاحات وسیعی شد. قشون دائمی را مجدداً احیا کرد و برای تجهیز آن و قطع واردات از خارج پانزده کارخانه بناکرد، کارخانه توپ سازی، تولید اسلحه سبک، لباس متحدالشکل، سپردوش و نشان، منسوجات پشمی، البسه، چلوار، درشکه، سماور، کاغذ، چدن، سرب، مس و شکر.

نخستین مدرسه غیرمذهبی کشور، دارالفنون را تأسیس کرد دارالفنون برای محصلان خود که اغلب از فرزندان اشراف و اعیان بودند کلاسهای زبان‌های خارجی، علوم سیاسی، مهندسی، کشاورزی، معدن، طب، دامپزشکی، علوم نظامی و موسیقی گروهی ترتیب داد. امیرکبیر برای تأمین هزینه این طرح‌ها از هزینه‌های دیگر، به ویژه هزینه‌های دربار، کاست و از طریق افزایش عوارض واردات، مهلتی برای فروش تجارت خانه‌ها، بررسی صلاحیت مالیاتچها، و مالیات جدید تنولدارانی که دیگر نیروی مسلح برای دفاع از کشور نمی فرستادند، درآمد دولت را بالا برد.» (همان منبع: ۵۰)

اقدامات امیرکبیر واکنش‌های فوری برانگیخت این واکنش‌ها باعث گردید که امیر مورد غضب ناصرالدین شاه قرار گرفته و در سال ۱۲۳۰ معذول گردد و بعد هم کشته شود. به همین خاطر نقشه‌های وی برای آینده متروک ماند و تلاشش برای نوسازی سریع، چنین بی نتیجه ماند.

«اگر چه ناصرالدین شاه با کشتن امیرکبیر به برنامه نوسازی لطمه زد اما به هیچ وجه روند نوسازی را نابود نکرد. در واقع، ناصرالدین شاه و وزرایش، خود نوآوریهای زیادی در طول سلطنتی دراز که تا ۱۲۵۷ طول کشید انجام دادند. اما این نوآوری‌ها به جای آن که به تغییر سریع منجر شوند، حرکتی بطئی به سوی تغییر برانگیختند به جای آن که کشور را در برابر دشمنان خارجی حفظ کند، حامی دربار در برابر مدعیان داخل بودند و به جای حمایت از اقتصاد، توجه غریبان را به اقتصاد ایران جلب می‌کردند.» (همان: ۵۰)

از جمله اصلاحات دیگری که ناصرالدین شاه بدانها علاقمند بود، اصلاحات اجتماعی، آموزشی و حتی اداری بود تجارت برده را ممنوع کرد و قول داد مالکیت خصوصی را محترم شمرد. کشت محصولات جدید، به ویژه سیب زمینی را تشویق کرد. در شهرهای اصلی برای حذف مجازات‌های سنتی به ویژه شکنجه، زنده به گور کردن، و قطع دست و پای مجروحان زندان‌هایی ساخت. یک انجمن مشورتی هرچند کوتاه مدت، به نام مجلس مصلحت خانه و یک مجلس تجار در تهران و شهرهای اصلی ایالات تشکیل داد. به حکام ایالات توصیه کرد که علما را در سیاست دخالت ندهند و در حوزه «دعا و نماز، درس گفتن، امور شرعی و ربط با خدا» محدودشان کنند. مسیونرهای کاتولیک و پروتستان اجازه داد که در بین یهودیان، آشوریها و ارمنه فعالیت کنند و در تبریز، ارومیه، تهران، اصفهان و همدان مدرسه، درمانگاه، چاپخانه دیگری در تبریز ساخت. در طول این قرن بیش از ۱۶۰ عنوان کتاب انتشار داد. «همان: ۳-۵۲) اما همه اینها هرچه بیشتر باعث می‌گردید که تفاوت فاحش شاهان ایرانی و پادشاهان نامدار اروپا مشخص‌تر شوند. همچنین شکاف بین فقر در ایران و ثروت اروپا روز به روز بیشتر و بیشتر می‌گردید و اینها همه به دنبال خود تضعیف تدریجی سلطنت قاجار را داشت.

۴- تبیین ساختی - کارکردی انقلاب مشروطه (متغیرهای فکری برونی)

«در این سنت غیر مارکسیستی در جامعه‌شناسی علیرغم تصور عامه معتقد نیست که کلیه جوامع در اساس خود پایدار بوده و تحول اجتماعی رخداد یا فرآیندی نادر باشد.» (کوهن، ۱۳۷۵: ص ۱۲۷) بلکه معتقد است که «اگر جامعه‌ای تا بدان حد دچار مشکلات است که ارزشهای اجتماعی، قدرت توجیه دگرگونیهای محیطی را ندارد (یا بر عکس) و نخبگان سیاسی به ایجاد تغییرات ضروری جهت هماهنگ ساختن مجدد ارزشها و محیط تمایلی ندارد پس وقوع یک انقلاب امری محتمل است.» (همان: ۱۴۸) ایران در طول تاریخ همواره دولت و جامعه‌ای استبدادی بوده است که در آن دولت، طبقات اجتماعی، قانون، سیاست و مانند آنها صورتی متفاوت با آنچه در تاریخ اروپا مشاهده و نظریه پردازان اروپایی تبیین و تحلیل کرده‌اند داشته است.» (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ص ۷)

«همچنین قانون به معنی مجموعه ضوابطی که حدود مرزی برای اعمال قدرت دولتی تعیین کند و آن را قابل پیش بینی سازد، نبود. جایی که حقی نباشد از قانونی هم خبری نیست.» (همان: ۱۰) «چون قانون وجود نداشت از سیاست هم خبری نبود. سیاست در ایران همانند تکرار مکرراتی بود که حتی اعضای بدوی‌ترین و ابتدایی‌ترین اجتماعات انسانی (مثل قبیله‌ها) و خانوارها نیز برای پیشبرد منافعتشان بدان می‌پردازند یعنی همان تبادلات اجتماعی جوامع ابتدایی، وگرنه سیاست بدون قانون نمی‌تواند وجود داشته باشد، چون تنها در چارچوبی قانون که حقوق و تکالیف تعریف شده باشند، اندیشه و عمل مستقل امکان‌پذیر می‌شود.» (همان: ۱۲) آنچه که بر مجموعه این نابسامانی‌ها افزوده و وضع را بغرنجتر و سخت‌تر می‌کرد، بالا رفتن درجه آگاهی مردم و اطلاع آنها از اوضاع و احوال جهان بیرون از ایران بود. (در این دوره گروه‌هایی از ایرانیان با جوامع اروپایی، چگونگی ساخت و کیفیت اداره آن و نیز اندیشه‌های سیاسی غربی آشنا شدند.) (خارابی، ۱۳۷۶: ص ۱۲۰) به همین خاطر در ذهن این افراد «از یک سو مفاهیمی همچون پیشرفت، ترقی، صنعت، علوم، دانشگاه و راه آهن وارد گردید و از سوی دیگر ایده‌هایی همچون آزادی، دموکراسی، برابری، قانون، امنیت، احزاب، محدودیت قدرت حکومت، مطبوعات و پارلمان به مخیله شان راه یافت» (زیبا کلام، بی تا: ص ۲۱۲) در مجموع آنچه که بر میزان نارضایتی‌های مردم از رژیم قاجارها افزود و در نهایت منجر به انقلاب شد، بالا رفتن درجه آگاهی مردم و اطلاع آنها از اوضاع و احوال جهان بیرون از ایران و به خصوص غرب بود. ارتباط با غرب از طریق سفر، ترجمه و مؤسسات آموزشی، آرای نو، ارزش‌های نو، و از این طریق اندیشمندان نوپدید آورد. از این میان سید جمال‌الدین اسدآبادی در طول عمر خود سفرهای زیادی به نقاط مختلف دنیا انجام داد. یکی از آن نقاط هندوستان بود که بنا به گفته خودش به منظور تحصیل علوم جدید به آن جا رفت و به شدت هم تحت تأثیر قیام در آن دوران قرار می‌گیرد. «شکست آتی قیام، او را در برابر فن آوری نوین مبهوت ساخت و از این رو اشتیاق وی را به علوم جدید تشدید کرد. تفکر وی به سه نتیجه اساسی انجامید: اینکه امپریالیسم با تصرف هند اکنون خاورمیانه را تهدید می‌کند، اینکه شرق از جمله خاورمیانه

فقط با اقتباس فوری فن آوری غرب می‌تواند در برابر یورش غرب ایستادگی کند و اینکه اسلام به رغم سنت‌گراییش، مذهبی مؤثر در بسیج کردن مردم بر ضد امپریالیست‌هاست.» (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ص ۵۸)

سید جمال در سر راه خود در اروپا با شرق‌شناسانی به مباحثه می‌پردازد که ذهنیت غیر علمی اعراب را سبب زوال اسلام می‌دانستند «او اظهار داشت که علت را نه در نژاد که در تعصب مذهبی باید جست.

پس از آن سید جمال چهار سال را در ایران به سربرد وی در ابتدا می‌کوشید ناصرالدین شاه و سپس روحانیون محافظه‌کار و روشنفکران اصلاح طلب را بر ضد انگلیسی‌ها بشوراند. این افکار سید جمال مخاطبان پرشور یافت ولی برای ایشان ثمری به جز تبعید به امپراطوری عثمانی نداشت. در استانبول چون موضوع اصلاحات سیاسی را امری بسیار خطرناک یافت، نیروی خود را در فعالیتهای کم خطرتر صرف کرد سلطان را ترغیب کرد که نهضتی اسلامی در برابر روسها که اکنون خطرناکتر از انگلیسها به نظر می‌رسیدند، به راه اندازد. دعوت به اصلاحات در اسلام را همچنان پی گرفت و به ویژه سازگاری اصول آئی با کشفیات علوم جدید، ترویج دانش نوین اروپایی معاصر به جای دانش سنتی قدیم را مطرح کرد.» (همان: ۵۹)

دومین روشنفکر اصلاح طلب را باید میرزا ملکم خان دانست که در خانواده‌ای ارمنی در جلفای اصفهان متولد و از همان جوانی برای تحصیل راهی اروپا شد. سپس در برگشت از اروپا به دین اسلام گروید و در گام نخست فراموشخانه را تأسیس کرد. برگرفته شده از فراماسونری غرب بود.

«ملکم خان با جلب نظر شاه برای دربار دفتر تنظیمات تهیه کرد. این دفتر که آشکارا ملهم از جنبش تنظیمات معاصر در امپراطوری عثمانی بود که یکی از نخستین پیشنهادهای نظام یافته برای اصلاحات است که در قرن نوزدهم به نگارش در آمده است. این طرح با این هشدار می‌آغازد که کشور به زودی به کام قدرتهای بیگانه فرو خواهد رفت مگر آنکه شاه فوراً دستور آغاز اصلاحات را صادر کند. ملکم خان برای این اصلاحات و ضوابط واژه

قانون را وضع کرد تا آنها را هم از احکام مذهبی (شریعت) و هم از مقررات دولتی (عرف) متمایز سازد. ملکم خان تأکید کرده که این قوانین جدید باید استوار بر دو اصل بنیادی باشد: بهبودی رفاہ و برابری همه آحاد جامعه» (همان: ۶)

ملکم خان هم به سرنوشتی مانند سید جمال مبتلا شده و به امپراطوری عثمانی تبعید می‌شود. البته عامل تأثیرات را نباید فقط به تأثیراتی که از سوی روشنفکران گذاشته می‌شود، محدود کرد بلکه محدود روزنامه‌هایی هم در خارج از کشور به وسیله ایرانیان مقیم خارج به چاپ می‌رسید و به طور قاچاقی وارد ایران می‌شد روزنامه‌هایی مانند پرورش، حبل‌المتین، قانون، اختر که نقشی به سزا در آگاه‌نیدن مردم داشت. اینها همه و همه باعث شده بودند که ایران به مثابه انبار باروتی درآید که فقط منتظر یک جرقه بود تا به انفجاری مهیب تبدیل شود.

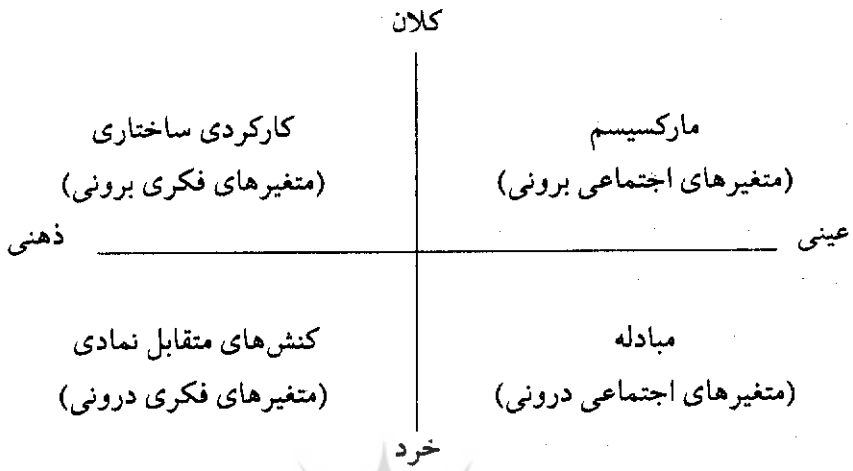
نتیجه‌گیری

در ایران عصر مشروطه از لحاظ اجتماعی تغییر و تحولاتی در حال شکل‌گیری بود که خود باعث تغییراتی کلی می‌شد به این ترتیب که جمعیت روبه افزایش گذاشته، پوسته ساختار فئودالی حاکم بر جامعه هم در حال ترک برداشتن و جمعیت شهرنشین به تبع از آن در حال فزونی گرفتن بود.

بدیهی است که تغییرات به همین جنبه محدود نبوده، بلکه همچنانکه قبلاً اشاره شد، تغییری عظیم به نام انقلاب صنعتی در فراسوی مرزهای ما اتفاق افتاد و آثار این تغییر نه تنها در ایران بلکه در تمام دنیا قابل مشاهده بود. علاوه بر عواملی که ذکر گردید، در فکر و ذهن و نگرش مردم هم تغییراتی به وجود آمد، که قسمتی از این تغییرات از درون و قسمتی دیگر از بیرون جامعه نشأت گرفته بود مثلاً مردم با پدید آوردن جنبش‌هایی و در صدر آنها جنبش تنباکو به حاکمیت نشان دادند که خواستار زندگی بهتر هستند. اما حکومتگران این صداها را نشنیده گرفتند و با کوردلی تمام خواستار جداماندن ایران از دنیا بودند. به نظرشان می‌رسید که باید همیشه این طور باشد که همه کاره باشند کسی هیچگونه حقی نداشته باشد و

مملکت و مردم باید سر و گوش بسته بمانند ولی با وجود اینکه جامعه این چنین سترون مانده و مردم از مسایل حکومتی بی‌خبر هستند و دستهایی که در کار است نمی‌بینند اما اراده کرده‌اند تا طناب پوسیده رقیب و بندگی ظالمانه حکومتی را بگسلند. از سویی دیگر دنیا در حال تحول و دگرگونی بود. رفت و آمد به کشورهای مجاور به هر دلیل زیاد شده حتی آنهایی که برای ادامه زندگی و پیدا کردن کار و نجات از ظلم و ستم حاکمان ایالات و ولایات و نجات از گرسنگی به خارج از کشور مسافرت می‌کردند، تأثیرات زیادی بر جامعه ایران می‌گذاشتند. ناصرالدین شاه در زمان حکومتش رفتن به خارج از کشور را منع کرده بود. چون می‌دانست رفتن به خارج از کشور و دیدن امور اجتماعی آن کشورها تأثیر زیادی بر روی افکار و زندگی آنها می‌گذارد.

همچنان که قبلاً نیز ذکر گردید محور بحث مقاله حاضر این است که از آنجایی که هیچکدام از مکاتب نامبرده دیدگاه و چشم اندازی کامل در جامعه‌شناسی ارائه نمی‌دهند، تا کنون نظریه‌ای نیز مطرح نگردیده که تمامی علل موجود در پیدایش انقلاب مشروطه را توضیح دهد. سعی شد ضمن معرفی نظریه نسبتاً جدید جامعه‌شناسی (خرد-کلان) هر چند به طور مختصر، نظریه‌ای نسبتاً کامل در مورد علل پیدایی انقلاب مشروطه توضیح، و شباهتهایی که بین این دو موجود است بیان گردد. امروزه دیگر مانند گذشته نیست که در جامعه‌شناسی دسته‌ای از نظریه پردازان صرفاً دیدی کلان داشته و دسته‌ای دیگر دید صرفاً خرد، بلکه شاهد انسجام و هماهنگی در این نظریات هستیم که این هماهنگی چیزی جز تلفیق خرد-کلان در قالب یک پیوستار نیست. البته جرج ریتز جامعه‌شناس معروف معتقد است که این پیوستار تلفیق خرد-کلان را به تنهایی بر عهده نداشته بلکه عینی-ذهنی را هم کنار یکدیگر می‌آورد. به عبارت دیگر یک چشم انداز کلی باید ضمن اینکه تلاش کند نظریه خرد و کلان را در یک قالب گرد آورد کوشش آن بر تجمع نظریه‌های عینی و ذهنی در همان قالب هم باشد. امروزه این پدیده در قالب نظریه‌ها در جامعه‌شناسی دنبال می‌شود و در این بحث چشم انداز و تبیین مشروطیت هم از این قاعده پیروی می‌کند. به منظور توضیح و بررسی و فهم بیشتر، این موضوع به صورت یک نمودار ترسیم می‌گردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مآخذ

- ۱- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۱)، ایران بین دو انقلاب، مترجمان کاظم فیروزمند و... تهران نشر مرکز
- ۲- انصاری عبدالمعبود و ادیبی، حسین (۱۳۵۸) نظریه‌های جامعه‌شناسی تهران، انتشارات جامعه
- ۳- پاولویچ، م وایرانسکی تریاس (۱۳۳۷) انقلاب مشروطیت و ریشه‌های اجتماعی، اقتصادی آن ترجمه، م هوشیار، انتشارات رودکی
- ۴- تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۷۹) نظریه‌های جامعه‌شناسی (۲) انتشارات دانشگاه پیام نور
- ۵- خرابی، فاروق (۱۳۷۴) نامه علوم اجتماعی شماره ۹ و ۱۰ پاییز و زمستان ۱۳۷۶
- ۶- ریترز، جورج (۱۳۷۴) نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر ترجمه محسن ثلاثی، تهران انتشارات علمی
- ۷- زیباکلام، صادق (بی تا) سنت و مدرنیته (ریشه یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار) تهران انتشارات روزنه
- ۸- سروش عبدالکریم (۱۳۷۳) تبیین در علوم اجتماعی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط
- ۹- ذاکری، علی اکبر، مجله حوزه ۱۸-۱۱۷ خرداد - شهریور، مهر و آبان ۱۳۸۲
- ۱۰- سلیم، غلامرضا (۱۳۷۸) مبانی تاریخ اجتماعی ایران انتشارات دانشگاه پیام نور
- ۱۱- قریب، حسین (۱۳۷۸) مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی ۴-۱۴۳ سال سیزدهم شماره یازدهم و دوازدهم
- ۱۲- کانونیان، محمد علی (۱۳۶۸)، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی، تهران، نشر پاپیروس
- ۱۳- کانونیان، محمد علی (۱۳۷۹)، دولت و جامعه در ایران (انقراض قاجار و استقرار پهلوی) ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز
- ۱۴- کسروی، احمد (۱۳۷۶) تاریخ انقلاب مشروطه، تهران، انتشارات امیرکبیر
- ۱۵- کوهن، استاتفوردد (۱۳۷۵)، تئوریهای انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر قومس
- ۱۶- مؤمنی، باقر (۱۳۵۲) ایران در آستانه مشروطه، انتشارات شبگیر

پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی